

سرمقاله

به مناسب اول ماه مه

یادداشت‌هایی در مورد مطالبات کارگری

م. رازی

۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) فرا رسیده است. روز اعتراض کارگران جهان نسبت به اجحافات نظام سرمایه داری. از نخستین روز جشن اول ماه مه؛ پس از سال ۱۸۸۶ تظاهرات کارگران در شهر شیکاگو که توسط پلیس به خون کشیده شد، این روز مورد انزجار دولت های سرمایه داری قرار گرفته است. در ایران در سال ۱۳۲۵ که شرایط سیاسی کشور مساعدتری بوجود آمده بود، حدود ۲۵۰ هزار کارگر در تظاهرات اول ماه مه، شرکت کرده و در خیابانها دست به اعتراض زدند. اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد، برگزاری این جشن کارگری با سرکوب و ارباب همراه بوده است. رژیم جمهوری اسلامی نیز همانند پیش کسوت های خود، از برگزاری این روز جهانی کارگری اظهار نارضایتی می کند. برای نمونه فاطمه کروبی معاون اجتماعی - فرهنگی وزیر کار درباره راهپیمایی روز جهانی کارگر، اظهار داشت: «وزارت کار هیچ برنامه‌ای برای راهپیمایی کارگران در این روز ندارد و به دلیل همزمانی روز جهانی کارگر با ایام سوگواری ماه صفر، در این روز مراسم دیدار و تجدید بیعت کارگران با مقام رهبری در نظر گرفته شده است» (ایسنا ۳۰ فروردین ۱۳۸۲). دکتر کاظم نجفی علمی مدرس دانشگاه امام صادق نیز معتقد است تضادهای کارگر و سرمایه دار مربوط به «نظام سرمایه داری غرب» است و «در نظام اسلامی اصولاً تضاد منافع بین کارگر و حکومت وجود ندارد» و در نتیجه ضرورتی به تظاهرات اول ماه مه در ایران نیست (ایسنا، اول اردیبهشت ۱۳۸۲).

بقیه در صفحه ۲

اول ماه مه و اپوزیسیون چپ

مصاحبه رادیو پیوند اندیشه - استکهلم با م. رازی در مورد اول ماه مه و مسایل کارگری ایران

م. رازی

لطفاً راجع به تاریخچه اول ماه مه توضیح دهید

همانطور که اطلاع دارید در حدود ۱۱۷ سال پیش، یعنی سال ۱۸۸۶، تظاهراتی از طرف کارگران آمریکایی در شهر شیکاگو صورت پذیرفت. این تظاهرات به دست پلیس آمریکا به خاک و خون کشیده شد و ۴ تن از کارگران در این تظاهرات کشته شدند. متعاقباً روز ۴ ماه مه یعنی ۳ روز بعد از این واقعه تظاهرات وسیع تری توسط کارگران در اعتراض به خشونت پلیس آمریکا در شیکاگو ترتیب داده شد؛ و از سوی مزدوران سرمایه داری بمبی در میان این تظاهرکنندگان پرتاب شد که منجر به کشته شدن عده زیادی از کارگران شد و در ضمن یک پلیس هم در این میان به قتل رسید. پس از آن دولت سرمایه داری آمریکا بسیج گسترده ای علیه کل طبقه کارگر آمریکا انجام داد و موج دستگیریهای کارگران و محاکمه رهبران جنبشهای حق طلبانه کارگران در سراسر آمریکا صورت گرفت. تعداد زیادی از رهبران جنبش کارگری را دستگیر، محاکمه و سپس به اعدام محکوم کردند. در پای چوبه دار یکی از این رهبران کارگران فریاد کشید که «صدای کارگران را نمی توان خفه کرد!» این شعار پس از ۱۱۷ سال همچنان هر سال در روز اول ماه در جهان طنین می افکند. سه سال پس از این واقعه، در کنفرانس نخست بین الملل دوم که یکی از همراهان کارل مارکس، انگلس در آن شرکت داشت، بزرگداشت تظاهرات اول ماه مه را به عنوان گرامی داشت کشتار کارگران در شیکاگو، به عنوان روز جهانی کارگر اعلام کردند، و از آن پس این روز «روز کارگر» نام گرفت و در سراسر جهان توسط کارگران جشن گرفته شد.

بقیه در صفحه ۵

سر دبیر: م. رازی

زیر نظر هیئت تحریریه

<http://www.kargar.org>

BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

در باره اعتصاب نین

صفحه ۹

تحولات نوین در نظام سرمایه داری و جنبش کارگری

سرمایه داری جهانی برای انتقال سرمایه های خود به ایران و اعمال استثمار مضاعف بر کارگران، امنیت سرمایه و ضمانت اجرای قوانین بین المللی را طلب می کند. تدارک برای این زمینه سازی ها و تسهیلات، از سالهای پیش آغاز شد؛ اما تا سال پیش به فرجام نرسید. بیست و سه سال پس از انقلاب ایران، قانون جدید سرمایه گذاری خارجی ایران که با اختلاف نظرهای بسیار شورای نگهبان و مجلس همراه شده بود، در «مجمع تشخیص مصلحت نظام» مطرح شد و مجمع در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۱ این قانون را تصویب کرد. همزمان با این تصمیم مشترک از سوی هردو جناح هیئت حاکم، دول غربی اقدامات خود نسبت به ایران را آغاز کردند. در اجلاس ۱۷ ژوئن ۲۰۰۲ (۲۷ خرداد ۱۳۸۱) سران ۱۵ کشور اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ، رسمیت یافت و دوره اول مذاکرات رسمی از دسامبر ۲۰۰۲ آغاز شد. سپس دور دوم مذاکرات رژیم، به نمایندگی محمد حسین عادل (معاون اقتصادی وزارت امور خارجه) و «کریس پترن» کمیسر امور خارجه اتحادیه اروپایی، در خصوص موافقت نامه های تجارت و همکاری اقتصادی در ۱۶ بهمن ۱۳۸۱ در بروکسل انجام شد و تا امروز ادامه یافته است. در پی این تحولات نوین؛ محمد خزاعی، رئیس کل «سازمان سرمایه گذاری و کمک های اقتصادی»، اعلام کرد که ایران در ماههای پیش ۵۴ طرح درخواست سرمایه گذاری با حجم ۴/۵ میلیارد دلار دریافت کرده که این رقم از قراردادهای ۱۰ سال گذشته بیشتر بوده است.^۳ اختلافات درونی هیئت حاکم در مقابل تدارک این زمینه ریزی همه کاهش یافته اند. تغییرات اخیر در «قانون کار» و حذف کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، مورد توافق هر دو جناح هیئت حاکم قرار گرفته است. جهت گیری اخیر ۱۵ دولت اروپایی در برسمیت شناختن ایران به مثابه یک کشور «امن» و برقراری پیمان های اقتصادی با دولت ایران و همزمان با آن ظهور نابهنگام «سازمان بین المللی کار»^۴ و برای نخستین بار گشایش دفتر رسمی آن در ایران (بنا برگرفته اخیر فاطمه کروب، ایسنا ۳۰ فروردین ۱۳۸۲) همه در راستای زمینه ریزی برای استثمار مضاعف کارگران.

در چنین وضعیتی؛ کارگران ایران و به ویژه کارگران پیشرو (رهبران عملی طبقه کارگر) می باید صف بندی و راه حل های مستقل و درازمدت خود را طراحی و سازماندهی کنند. در پهنای یک سال پیش، اعتراضات بسیار وسیع و از لحاظ مبارزاتی متنوع، توسط کارگران ایران سازمان یافته است: اعتراض ها، تحصن ها، راهپیمایی ها، تجمع ها، اعتصاب های غذا، جاده بندی ها و مختل کردن ترافیک و همچنین و از همه مهمتر اعتصابات کارگری.^۵ گرچه به علت وضعیت وخیم عینی طبقه کارگر؛ عدم وجود امنیت کار و مشاغل، اختناق، سرکوب، کشتار،

به مناسب اول ماه مه

یادداشتهایی در مورد مطالبات کارگری

بقیه از صفحه ۱

بدیهی است که مدافعان نظام سرمایه داری در ایران، یا تصور می کنند کارگران از وضعیت وخیم خود بی خبرند؛ و یا آگاهانه دست به عوامفریبی و اشاعه اکاذیب می زنند. در ایران نه تنها «تضاد منافع بین کارگر و حکومت» وجود دارد بلکه کارگران به حق به تظاهرات و اعتصاب ها برای گرفتن حقوق اولیه خود نیاز داشته و چنین نیز کرده اند. برای نمونه روز چهارشنبه ۲۸ فروردین هزاران تن از کارگران در بهشهر دست به تظاهرات زدند. این حرکت بدنبال ۱۰ روز حرکت و مبارزه کارگران چیت بهشهر در اعتراض به دستمزدهای معوقه صورت گرفت. اهمیت این حرکت اعتراضی کارگران نساجی در این شهر در حمایت گسترده مردم شهر از اعتراض کارگران بود.^۱ با وجود حمله نیروهای انتظامی به صف تظاهرات کارگران و شلیک گاز اشک آور و درگیری میان کارگران و نیروهای انتظامی، فضای اعتراضی در شهر ادامه یافت. کارگران اعلام داشتند که تا وقتی به خواست هایشان پاسخ داده نشود دست از اعتراض بر نمی دارند. شعار بدست گیری اداره کارخانه بدست خود کارگران، توسط برخی از کارگران طرح شد. حرکت اعتراضی کارگران بهشهر در شرایطی روی می دهد که در همین یک ماهه اخیر بدنبال اعلام میزان حداقل دستمزدها در سال ۸۲ و ارائه ۱۶ درصد افزایش دستمزدها زمزمه های اعتراض در کارخانجات بلند شده است. در این تظاهرات "همه مردم" (به گفته دبیر خانه کارگر مازندران در همان مصاحبه - ۳۰ هزار نفر) شرکت داشتند. در اظهارات فرماندار (و ایلنا) خبر از بستن بازار، و بهم ریختن کل شهر شده است. سوت های کارخانه: سوت اول (فراخوان به جمع شدن)، سوت دوم (آماده باش برای حرکت) و سوت سوم (حرکت تظاهرات به مرکز شهر)؛ نشانگر سازماندهی کارگری برای بسیج مردم شهر بود.

آیا واقعاً این واقعه بیانگر عدم وجود «تضاد منافع بین کارگر و حکومت» است؟ در همین دو هفته اخیر نیز فضای اعتراض و حرکت و مبارزه هر روزه کارگران وجود داشته است. موارد مشابه به اعتراضات کارگران نساجی بهشهر در سراسر ایران مشاهده شده است: کارگران کارخانه کفش شادانپور - ۴۸۰ کارگر حقوق یک سال را دریافت نکرده اند. کارگران کارخانه جامکو؛ بارش اصفهان و صدها کارخانه و کارگاه دیگر.^۱

^۱ - لازم به ذکر است کارخانه ۷۰ ساله بهشهر در سال ۷۳ به بخش خصوصی واگذار شد که بخش خصوصی به دلیل بدهکاری چندین میلیارد تومانی، کارخانه را رها کرده و قریب ۱۸۰۰ نفر کارگر این واحد صنعتی تولیدی سالهاست که بلا تکلیف و سرگردانند. این کارخانه با ۳۰۰۰ کارگر روزانه ۱۲۰ هزار متر پارچه تولید می کرد.

^۲ - رجوع شود به «کارنامه کارگری» ۱۳۸۱؛ از انتشارات «شبکه همبستگی کارگری - ایران»

^۳ - روزنامه اقتصادی آسیا، ۱۶ بهمن ۱۳۸۱

^۴ - رجوع شود به: ملاحظاتی بر «فراخوان بین المللی در دفاع از حقوق

کارگران ایران»، «سازمان بین المللی کار» و «قانون کار»

http://www.kargar.org/kargaran/farakhan_kargari.pdf

^۵ - رجوع شود به «کارنامه کارگری» ۱۳۸۱؛ از انتشارات «شبکه همبستگی کارگری - ایران»

مطالبات محوری کارگران برای مقابله با تهاجم نوین سرمایه داری

مطالبات کارگری را نمی توان بصورت تصنعی و فرمول وار به طبقه کارگر تحمیل کرد.^۷ حد اقل نطفه های آن مطالبات بایستی در درون خود جنبش کارگری به نقد شکل گرفته باشند. شعارهای محوری کارگری از یکسو از دل جنبش کارگری ظاهر می گردد و از سوی دیگر نقش تقویت کننده سازماندهی و برنامه ریزی درازمدت در جامعه سرمایه داری را ایفا می کند.

برای بررسی شعارها محوری کنونی جنبش کارگری، در ابتدا باید مفهوم «مطالبات کارگری» روشن شود. مطالبات عموماً به سه دسته تقسیم می شوند: مطالبات دمکراتیک؛ مطالبات «حداقل» و مطالبات «انتقالی».

اول؛ مطالبات دمکراتیک آن دسته از شعارهایی هستند که الزاماً با سلطه سیاسی بورژوازی در تضاد نیستند، اما حقوق پایه ای کلیه قشرهای تحت ستم را گسترش می دهند. برای نمونه خواست هایی مانند آزادی حق بیان، تشکل و اعتصاب؛ آزادی تأسیس سندیکاها، کارگری؛ آموزش و پرورش مجانی و همگانی؛ لغو قوانین حقوقی و جزایی ارتجاعی؛ برابری کامل زنان و مردان در کلیه سطوح؛ آزادی و احترام به حقوق و حیثیت بشری؛ حق شکایت و دادگاهی کردن هر مقام دولتی توسط هر شهروند و غیره؛ شامل «مطالبات دمکراتیک» هستند.

گرچه مبارزه برای حقوق دمکراتیک همواره یکی از مبارزات عمده کمونیست ها بوده و هست، اما در کشورهای نظیر ایران تحقق چنین خواست هایی، مگر در وضعیت استثنایی، غیر عملی است. زیرا که اختناق حاکم حتی تحقق چنین خواست هایی را نمی تواند برای مخالفان خود در درون هیئت حاکم تحمل کند.^۸ با این وجود، چنین خواست هایی در برنامه و تبلیغات کارگری جای دارند؛ و تبلیغات حول آنها باید صورت پذیرند. زیرا به علت وضعیت اختناق؛ گاهی نیز آن مطالبات به شعارهای محوری کارگران مبدل می گردند.

شرح شعارهای دمکراتیک از این زاویه حائز اهمیت هستند که در وهله نخست کارگران باید این امکان را بیابند که خود را سازمان دهند. بدون سازماندهی تشکیلاتی و سیاسی، کارگران قادر به ایفای نقش انقلابی خود نخواهند بود. و همچنین طی این مبارزات کارگران به ماهیت طبقاتی دولت (و نه صرفاً شکل حکومت استبدادی) پی خواهند برد. علاوه بر اینها، برای آنکه، طبقه کارگر بتواند کلیه قشرهای تحت ستم را که خواست هایی عمدتاً دمکراتیک دارند، به جهت مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی جلب کند، مطالبات دمکراتیک را باید از «آن» خود کند.

دوم؛ مطالبات سنتاً «حداقل»، که آنها نیز نظام سرمایه داری را نفی نمی کنند. مطالباتی نظیر حقوق بیکاری، بیمه های اجتماعی،

تبلیغات ضد کارگری نهادهای دولتی مانند «خانه کارگر» و «کانون عالی شورای های اسلامی» و «حزب اسلامی کار» و غیره، اعتراضات کارگری در دوره اخیر عمدتاً تدافعی بوده و از روی استیصال صورت گرفته است.^۹

اما؛ زمینه ریزی های اخیر دولت و جذب سرمایه های خارجی به ایران؛ به نوبه خود تغییراتی در وضعیت کارگران ایجاد خواهد کرد. احیای یک نظام سرمایه داری «مدرن» و «اصلاح طلب»، مرتبط به سیاست های بانک های جهانی و نظام سرمایه داری جهانی، به مفهوم سرازیر شدن فراتر سرمایه های خارجی و همچنین دلارهای سرمایه داران ایرانی مقیم خارج، به ایران خواهد بود. سرمایه دارهای خارجی که سالها در انتظار سرمایه گذاری های کلان در صنایع ایران بوده و به علت عدم تضمین سرمایه توسط رژیم، سرمایه های خود را در خارج از مرزهای ایران متمرکز کرده بودند، در دوره آتی با وارد کردن وسایل یدکی، تعلیم دادن تکنیسین ها و تکنوکراتها، مدیران حرفه ای، وارد صحنه بکر اقتصادی ایران خواهند شد.

به گردش افتادن چرخ های کارخانجات، همراه است با اشتغال کارگران در سطحی عالی تر و منظم تر از گذشته. با اشتغال کارگران، به تدریج نا اطمینانی و نا امنی شغلی (ترس از دست دادن شغل) در میان کارگران کاهش یافته، و این روند به نوبه خود تا حدودی اعتماد به نفس در میان کارگران را تقویت خواهد کرد. اما؛ این روند به اینجا خاتمه نخواهد یافت. سرمایه داری نوپا و مدرن که سالهای سال به علل مختلف نظیر جنگ؛ سرکوب، سیاستهای اشتباه اقتصادی و ندانم کاری های سران رژیم (به ویژه جناح اقتدار گرا) از معرکه عقب افتاده است، برای جبران عقب افتادگی، مجبور به اعمال شدت «کار» خواهد شد. ماشین آلات نوین و پیشرفته، مدیران تحصیل کرده و وارد به امور مدیریت، برنامه ریزی های عقلایی اقتصادی، شدت کار را در میان کارگران افزایش داده و در نتیجه کارگران را محکوم به تحمل استثمار مضاعف خواهد کرد. استثمار مضاعف همراه با اعتماد به نفس در درون طبقه کارگر، نیز خود نشانگر مرحله نوینی از مبارزات کارگری است.

برای نخستین بار در بیش از دو دهه حاکمیت سرمایه داری، تضاد «کار» و «سرمایه» به شکل ملموس تر و مشخص تر از پیش ظاهر می گردد. همچنین ابزار کار، هم سرمایه داران و هم کارگران نیز تغییر خواهد کرد. اگر در گذشته تحمیل یک «قانون کار» قرون وسطی ای همراه با سرکوب عریان کارگران بخشی از سیاست رژیم بود؛ در دوره آتی، «قانون کار» نوین ظاهراً مترداف با قوانین و عرف های بین المللی تدوین می گردد. به سخن دیگر، اگر در دوره پیش گردن کارگران را با شمشیر قطع می کردند، در دوره آتی «سر» کارگران با پنبه بریده خواهد شد.

برای مقابله با چنین وضعیتی است که کارگران پیشرو بایستی خود را از هم اکنون آماده کنند. از اینرو بررسی مطالبات کارگری حائز اهمیت است.

^۷ - سازمان های چپ سنتی اغلب بخشی از برنامه و اهداف خود را به عنوان مطالبات کارگری اعلام کرده و بطور تصنعی آنها را بر کارگران تحمیل می کنند. بدیهی است که این روش از کار نمی تواند مرتبط به شعارهای محوری کارگران باشد.

^۸ - زندانی شدن گنجی ها و آعاجری ها نمونه ای از این واقعیت است.

^۹ - طبقه کارگر ایران در سالی که گذشت، تشکل شماره ۲۲،

با این توضیحات اجمالی باید نشان داد که در آستانه اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۲) شعارها اصلی کارگران برای مبارزات دوره آتی کدام می‌توانند باشند.

بدیهی است که تمام شعارها دمکراتیک، «حداقل» و «انتقالی» به طور یکسان از اهمیت سیاسی برخوردارند؛ اما در عین حال تعیین شعارهایی محوری طبقه کارگر نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. زیرا پیرامون این شعارها، کارگران می‌توانند به یک سلسله تجارب دست یافته و اعتماد به نفس در درون آنها تقویت گردد.

یکی از مطالبات دمکراتیک که در دوره آتی به یکی از مسایل محوری کارگران مبدل می‌گردد: حق اعتصاب است. درک «اصلاح طلبان» رژیم سرمایه داری و ممانعت جوین در درون طبقه کارگر، اینست که اعتصاب در «قانون کار» می‌تواند گنجانده شود به شرطی که: «آخرین راه حل کارگران باشد و لطمه ای از جانب آن متوجه نظام و اقتصاد کشور نشود»^{۱۰}؛ و یا «اعتصابات باید از گرایش‌های سیاسی به دور باشد»^{۱۱}.

به سخن دیگر، مدافعان بورژوازی در درون جنبش کارگری، مسئله اعتصاب کارگری را بشرطی می‌پذیرند که از محتوای واقعی خود خارج گردد. بدیهی است که کارگران نمی‌توانند دست از کار برداشته و اعتصاب کنند و در عین حال به اقتصاد لطمه نزنند؟ بر خلاف نظریه پردازان رژیم، اعتصاب سلاحی اقتصادی و در عین حال سیاسی، در دست کارگران است، برای خارج شدن از مدار قوانین تحمیلی دولت سرمایه داری. اگر قرار باشد که اعتصابات در چارچوب قوانین سرمایه داری و با اجازه کسانی که در حال استثمار کارگران هستند صورت گیرد، دیگر نام آن «اعتصاب» نمی‌شود! اعتصابات کارگری به منظور کسب حقوقی است که سرمایه داران به آن تن نمی‌دهند.

در عین حال، کمیته‌های اعتصاب می‌توانند نطفه‌های اولیه قدرت کارگری در مقابل قدرت سرمایه داران را تشکیل دهد. توفیق و شکست یک اعتصاب نشانگر وجود یا عدم وجود قدرت کارگران در جامعه است. ادامه اعتصاب و سراسری شدن آن می‌تواند مسئله قدرت دوگانه (کارگری یا سرمایه داری) را طرح کند. اعتصاب می‌تواند تناسب قوای در سطح سراسری را به نفع کارگران تغییر دهد. اعتصاب می‌تواند مسئله قدرت کارگری و برکناری قدرت بورژوازی را در دستور روز قرار دهد.

گرچه در سال پیش رقم اعتصابات کارگری چشم‌گیر نبوده اند؛ اما اعتصابات در راستای تحقق خواستهای کارگری اکثراً حول عدم پرداخت دستمزدهای انجام گرفته است. برای نمونه می‌توان از اعتصابات کارگران: کفش ملی؛ جهان چیت؛ بافت آزادی؛ فولاد گستران سپاهان؛ بافنده در کردستان؛ سیما چوب؛ قند میان‌آب؛ شرکت نساجی تجارت؛ شرکت واحد کرمانشاه و غیره، یاد

بازنشستگی، حق مرخصی با پرداخت دستمزد و غیره از جمله این خواست‌ها هستند. اهمیت این مطالبات در اواخر قرن نوزدهم بسیار زیاد بود. زیرا که حزب‌های سوسیال‌دمکرات می‌توانستند، برای اصلاحاتی به نفع کارگران دست یابند. اما این خواست‌ها، امروزه، حتی در کشورهای غربی کمرنگ شده اند، زیرا بورژوازی در حال پس گرفتن بسیاری از «اصلاحات» گذشته است. تحقق این خواست‌ها در کشورهای نظیر ایران نیز (مانند مطالبات دمکراتیک) یا غیر قابل تحقق اند و یا چنانچه بخشاً تحقق یابند، عمدتاً «اصلاحاتی» به نفع رژیم هستند و نه طبقه ی کارگر. اما علیرغم اینها، مبارزه حول این شعارها نیز ضروری است.

سوم؛ مطالبات «انتقالی» اند که تحقق نهایی آنها مستلزم شکسته شدن چارچوب نظام سرمایه داری است. این مطالبات که شامل شعارهایی مانند افزایش دستمزدها متناسب با تورم، کاهش ساعات کار متناسب با افزایش بیکاری؛ باز کردن دفترهای دخل و خرج شرکت‌ها، کارخانه‌ها و بانک‌ها؛ نظارت مستقیم کارگری برای تدوین قوانین موجود؛ کنترل بر تولید و توزیع و غیره می‌باشند.

از آنجایی که این مطالبات، در عصر اخیر، در پی هر حرکتی، به محور عملی مبارزات کارگری تبدیل شده است، یکی از پایه‌های اساسی مطالبات کارگران پیشرو را تشکیل می‌دهد؛ و برای دوره ای تاریخی در رأس برنامه حزب پیشتاز انقلابی آتی در ایران قرار می‌گیرد. مطالبات انتقالی از لحاظ کیفی با مطالبات دمکراتیک، جزئی و «حداقل» متفاوت اند، زیرا مطالبات دمکراتیک و حداقل؛ هیچیک نظام سرمایه داری را زیر سوال نبرده و از مطالبات محوری درازمدت طبقه کارگر نمی‌توانند باشند.

در عصر انقلابات، دینامیزم مبارزات طبقاتی از مبارزه حول مطالبات دمکراتیک و حداقل، فراتر می‌رود. برخی نیز بر این باورند که با طرح شعار «سرنگونی رژیم»^{۱۰} به تنهایی طبقه کارگر را برای تدارک رودرویی با رژیم آماده می‌کنند. محققاً این طور نیست! طرح این سرنگونی، بدون طرح شعارهای محوری کارگری صرفاً در سطح تبلیغاتی باقی می‌ماند. افزایش چند شعار «دمکراتیک» بر شعار «سرنگونی رژیم» نیز طبقه کارگر را برای مبارزه روزمره با رژیم نمی‌تواند سازمان دهد. تنها یک سلسله از مطالبات مشخص و ملموس انتقالی است، که از آگاهی کنونی طبقه کارگر آغاز شده، آنها را گام به گام برای سرنگونی رژیم می‌تواند آماده کند.

برنامه طبقه کارگر ترکیبی از مطالبات «حداقل»، «حداکثر» سنتی، «دمکراتیک» و «انتقالی» است. البته در رأس این برنامه مطالبات انتقالی قرار گرفته اند، زیرا که رودرویی روزمره «کار» و «سرمایه» را بطور پیگیر تشدید می‌کند و وضعیت را برای کسب اعتماد به نفس و نهایتاً تسخیر قدرت توسط طبقه ی کارگر آماده می‌کند.

۱۰- جعفر کامبوزیا، اعتصاب حق کارگران است، کار و کارگر، ۱۲ دی ۱۳۸۰

۱۱- حسن صادقی، اعتصاب، حق انکار ناپذیر کارگران است، کار و کارگر، ۱۱ دی ۱۳۸۰

۱- رجوع شود به مواضع سازمان‌های سنتی مانند «حزب کمونیست کارگری»؛ «سازمان فدائیان اقلیت» و غیره.

در دوره پیش شعار «کنترل کارگری» در بسیاری از موارد توسط کارگران پیشرو طرح شده است. برای نمونه چند ماه پیش کارگران کارخانه کشمیرمطالبه بدست گرفتن امور کارخانه خود را مطرح کردند. مطالباتی نظیر «واگذاری کارخانه ها به کارگران با وام بانکی»^{۱۳} و یا «خود کارگران می توانند واحدهای تولیدی را اداره کنند»^{۱۴} بارها در دوره اخیر ارائه داده شده است. همچنین هفته پیش در اعتراضات کارخانه نساجی بهشهر، شعار بدست گرفتن تولید و توزیع کارخانه بدست خود کارگران؛ در مقابل طرح فروش کارخانه توسط «خانه کارگر» مطرح شد.

اشاعه و مبارزه حول این مطالبات راه را برای مقابله با نظام سرمایه داری؛ در دوره آتی؛ هموار می کند.

۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۲

اعتصاب؛ اعتصاب حق مسلم ماست! «کنترل کارگری» اعمال باید گردد!

اول ماه مه و اپوزیسیون چپ

بقیه از صفحه ۱

در ایران هم چنین بود. روز اول ماه مه، ۱۱ اردیبهشت، در حدود ۸۳ سال است که در ایران به عنوان روز کارگر، توسط کارگران زحمتکش ایران جشن گرفته شده است. برای اولین بار در سال ۱۲۹۹ شمسی روز اول ماه مه جشن گرفته شد. در دوره هایی که شرایط مناسب تری از نظر سیاسی وجود داشته، توده های بیشتری در این روز به خیابانها آمده اند. در سال ۱۳۲۵ که شرایط مساعد تری در ایران وجود داشت، چیزی در حدود ۲۵۰۰۰۰ نفر کارگر در تظاهرات اول ماه مه شرکت کردند. البته بعد از ۲۸ مرداد کودتای سیا در ایران در سال ۱۳۳۲، رژیم شاه سعی به سرکوب کردن و ارباب طبقه کارگر گرفت و جشنهای نمایشی توسط سندیکاها و اتحادیه های زرد سازمان داد. اینها هیچ ارتباطی به طبقه کارگر نداشت و کارگران خود تحت پوشش عروسی و یا مراسم دیگر، دور هم جمع شدند و در سراسر ایران جشن ماه مه را گرفتند. سال پیش نیز جشنهای مختلف و تظاهرات مختلفی در سراسر ایران هم از طرف محافل و جمعاعات مستقل کارگری که به صورت مستقل از دولت و هم از طریق خانه کارگر سازمان داده شد. تظاهراتی در میدان قزوین از طرف خانه کارگر سازمان دهی شد که چیزی در حدود ۵ تا ۱۰ هزار نفر در آن شرکت کرده بودند. همچنین جمععی در فرهنگسرای اسبازان (هنر) و کوهنوردیهای کارگران استان تهران و همچنین در تالار یاقوت خیابان کارگر جنوبی هم مراسم اول ماه مه صورت گرفت.

نوید و ندای کارگران جهان در اول ماه مه چیست؟

واضح است که نوید اصلی و مهمی که کارگران جهان به سراسر کارگران و نیروهایی که در گفتار و کردار خود را در راستای

کرد.^{۱۲} در دوره بلاواسطه آتی؛ با ایجاد شرایط مساعدتر مبارزاتی برای کارگران مبارزه در راستای کسب حق اعتصاب به یکی از مطالبات عمده طبقه کارگر تبدیل خواهد شد.

مطالبه محوری دیگر (یکی از مطالبات «انتقالی»); اعمال کنترل کارگری است. در جامعه سرمایه داری، از آنجایی که کنترل اکثر امور جامعه در دست طبقه حاکم و دولت و مدیران است، کسب تجربه کنترل کارگری تنها می تواند مستقل از تمامی نهادهای وابسته (و افراد و احزاب وابسته) به دولت صورت گیرد. هر دخالت و یا حضور سیاسی و تشکیلاتی عوامل، نهادها و احزاب، این روند را مسدود خواهد کرد. زمانی که تصمیم اینکه چه کالاهایی بایستی تولید شوند؛ چه نوع کارخانه ای تأسیس گردد؛ چه تعداد کارگر استخدام گردد؛ بهای تولیدات چقدر باشد؛ شرایط فروش چگونه باشد؛ دستمزدها و ساعات کار و حقوق مدیران و یا تصمیم پیرامون امکانات رفاهی، جریمه، پاداش، اخراج و ترفیع رتبه و غیره چقدر باشد..... همه و همه بر عهده سرمایه داران و مدیران انتصابی آنها باشد، هیچگاه کارگران تجربه عملی برای اداره امور خود را نخواهند یافت. دخالتهای برخی از کارگران در «مدیریت» طرحهای «خودگردانی» و «مشارکت» نه تنها هیچ تغییری در موقعیت کارگران نمی دهد که امر تجربه کنترل کارگری را به تعویق انداخته و آنها را به اسرای مدیران مبدل می کند.

البته سرمایه داران از این موقعیت ویژه و قدرت مطلق خود برای پیشبرد مقاصد خود، یعنی کسب سود بیشتر، استفاده می کنند. از اینروست که کوچکترین اقدام کارگران مانند کم کاری، کند کاری و یا یک اعتصاب، کل منافع هینت حاکم را به مخاطره می اندازد. تجربه اعتراض های کارگران کفش شادان پور و پوشاک جامکو و واکنش نیروهای انتظامی که منجر به خونریزی شد، ماهیت چنین رژیم هایی را به نمایش می گذارد.

کارگران پیشرو در تقابل با این شیوه ها، محققاً خواهان نظارت و کنترل مستقل بر کلیه امور تولیدی؛ در جریان قرار گرفتن اسرار معاملاتی سرمایه داران؛ کسب اطلاع در باره دخل و خرج کارخانه؛ اطلاعات در امور وام گیری کارخانه ها از بانکهای داخلی و خارجی؛ میزان دستمزدها و حقوق مدیران؛ سود و زیان کارخانه؛ علت اخراج یا ارتقاء کارگران و غیره هستند. سرمایه داران، مدیران و کارفرمایان موظفند که تمام اطلاعات مربوط به کارخانه را در اختیار کارگران قرار دهند. اما چنین نمی کنند. از اینرو مبارزه برای این مطالبات ابتدایی نیاز به سازماندهی مستقل دارد. ایجاد تشکلی که از طریق مبارزه در صدد کسب این حقوق پایه ای بر آید. و توسط شیوه هایی نظیر اشغال کارخانه ها و بدست گرفتن کنترل بر تولید و توزیع، تمام تزویرهای سرمایه داران مبنی بر سررهدی کارخانه و توجیه اخراج ها و غیره را بر ملا کند. این تشکل چیزی به جز تشکل مستقل کارگری نمی تواند باشد و همچنین مبارزه حول هر یک از این مطالبات انتقالی مبارزه ای برای کسب تجربه کنترل کارگری می تواند باشد.

^{۱۲} رجوع شود به «کارنامه کارگری» ۱۳۸۱؛ از انتشارات «شبکه همبستگی کارگری - ایران»

^{۱۳} - اطلاعیه شماره ۵ کانون مستقل کارگری، ۲۰ فروردین ۱۳۸۰

^{۱۴} - اطلاعیه شماره ۲۱ کانون مستقل کارگری، ۶ تیر ۱۳۸۰

حالت این است که این احزاب، نیرو و انرژی خود را در راستای الحاق به پیشرو کارگری و همراه با آنها در جهت تشکیل حزب گام بردارند.

ولی نکته دیگری باید ذکر کنم و آنهم در مورد سندیکاها و تشکلات مستقل کارگری است، که در دوره آتی به احتمال قوی شرایط و امکانات مادی تشکیل شان فراهم خواهد آمد. در داخل ایران واضح است که مسائل صنفی امری جدا از مسائل سیاسی است ولی به دلیل اختناق و سرکوب، بسیاری از مسائل صنفی طبقه کارگر، مطالبات صنفی طبقه کارگر منجر به مطالبات سیاسی می شود. برای نمونه ما مشاهده کردیم که در سال پیش کارگران بارش اصفهان در حمایت از خواسته ها و مطالباتشان و اعتراض به حقوق معوقه اشان دست به تظاهرات و اعتراضاتی زدند و بلافاصله دستگیر شدند. و از روز و هفته های بعد تظاهرات سیاسی در دفاع از آزادی زندانیان سیاسی کارگری به وقوع پیوست. بنابراین چنانکه می بینیم در داخل ایران مرز غیر قابل عبوری بین مطالبات صنفی و مطالبات سیاسی وجود ندارد. در همین هفته پیش در بهشهر تظاهرات وسیعی از کارگران حول در خواست گرفتن حقوق معوقه اشان رخ داد و این تظاهرات در عرض چند روز به یک تظاهرات سیاسی و یک تظاهرات توده ایی مبدل شد. و برخی از نیروهای سیاسی در این تظاهرات خواهان گرفتن کنترل بر تولید و توزیع در کارخانه خود شدند. این یک مطالبه سیاسی است و نه صنفی.

پس منظور اینست که طبقه کارگر به حزب کارگری نیازی ندارد؟

در این تردیدی نیست که کارگران به حزب نیاز دارند و چنین نظری کاملاً درست است. ما در جنبش کارگری ایران نیاز به یک حزب پیشتاز انقلابی داریم ولی قدمها و تدارکاتی برای ایجاد این حزب باید برداشته شود. این حزب نمی تواند بطور تصنعی در خارج از کشور بدون ارتباط با پیشرو کارگری ساخته شود. این حزب باید همراه با پیشرو کارگری ساخته شود. این تدارک در دوره گذشته آغاز شده و ما امیدواریم که نیروهای موجود به جای قیم معایی و به جای اینکه از بالا با طبقه کارگر صحبت کنند، در سطح مبارزات روزمره طبقه کارگر شرکت کرده و از پایه در میدادن نبرد در کف کارخانه ها، در تظاهرات و اعتراضات کارگری و اشغال کارخانه ها و انواع و اقسام اعتراضاتی که کارگران سازمان می دهند شرکت داشته باشند و همراه با آنها حزب را تشکیل بدهند. بنابر این مسئله ساختن حزب به عنوان یک استراتژی محوری طرح است (و در آن شکی نیست) ولی شکل سازماندهی آن از بالا نمی تواند باشد.

موانع ایجاد تشکیلات سیاسی در اپوزیسیون چیست؟

عمدتاً یکی از موانعی، چه در درون طبقه کارگر و چه در میان نیروهای اپوزیسیون، که باعث این تفرقه و تشدید شده، مسئله دولت سرمایه داری و حضور دولت سرمایه داری به شکلی که مشاهده می کنیم، هست. البته فشارهای دولت صرفاً متکی به اعمال زور و ارعاب نیست. دولت سرمایه داری در دوره آتی یک سلسله فعالیتهایی از طریق اعمال نفوذ سیاسی و ایدولوژیک، از طریق ایجاد زمینه مادی برای نفوذ نظرات غیر کارگری در درون طبقه کارگر تدارک خواهد دید. این دخالت منجر به تقویت نیروهایی در درون طبقه کارگر می شود که حامل گرایشات اصلاح طلبی و رفرمیستی اند؛ این یکی از موانع بزرگ در جهت

اهداف طبقه کارگر فرار داده اند: همبستگی و اتحاد کارگری و از همه مهمتر اعتراض مشترک و فریاد مشترک علیه اجحافات سرمایه داری است. همانطور که اطلاع دارید مسئله اول ماه مه امسال از طرف دولت غیر قانونی اعلام شد، چون در سال پیش با وجود اینکه خانه کارگر این تظاهرات را سازماندهی کرده بود شعارهای کارگران منجر به این شد که دولت از سازماندهی اول ماه مه جلوگیری کند و محققاً امروز در سراسر ایران در نقاط مختلف مثل ۸۳ سال گذشته این روز به صورت مستقل از دولت و از طرف کارگران جشن گرفته خواهد تا این ندا یعنی ندای همبستگی را به گوش جهانیان برساند.

چرا بین نیروی های چپ تفرقه وجود دارد؟

دلایل متعددی وجود دارد. یکی از دلایل اصلی آن حضور یک دولت کاملاً ارتجاعی در داخل ایران است که هم در درون طبقه کارگر و هم در درون نیروهای اپوزیسیون این پراکندگی را دامن زده است. یکی دیگر از دلایل این است که نیروهای موجود اپوزیسیون، (یعنی سازمانهای سنتی) عموماً به دلیل دوری از مبارزات روزمره طبقه کارگر؛ ارتباط ارگانیک خود را با طبقه کارگر از دست داده اند. آنها در واقع روش و شکل سازماندهی شان به گونه ایست که روش رهبری کردن طبقه کارگر را از راه دور (کشورهای اروپایی) را اتخاذ کرده اند. طبعاً این کار عملی نیست. زیرا پیشرو کارگری مستقل از احزاب و گروه های سیاسی مشخص در دو دهه گذشته خود را سازمان داده و مسئله مبارزه با رژیم سرمایه داری ایران را به اشکال مختلف با دشواریهای بسیار بخشا حل کرده است و در شرف حل ریشه ای آن هست. نیروهای خارج از کشور اگر اعتقاد به جنبش کارگری داشته و اگر اعتقاد به قدرت بالقوه طبقه کارگر برای ایجاد حکومت شورائی و کارگری داشته باشند؛ محققاً خود را باید به جنبش کارگری و بالخصوص به پیشرو کارگری مرتبط کنند. پیشروی کارگری افرادی هستند که در صف مقدم مبارزات ضد سرمایه داری در دو دهه گذشته حضور داشته اند. آنها اگر اعتقاد به جنبش کارگری داشته باشند بایستی ابزار تکنیکی، مالی، و عقیدتی خود را در جهت آرمانهای طبقه کارگر قرار دهند. تا زمانی که این کار را نکنند موانع ادامه خواهند داشت. متأسفانه در دو دهه گذشته در خارج از کشور؛ در بین نیروهای اپوزیسیون مشاهده شده که آنان قصد چنین کاری را ندارند. هر نیرو، تشکیلات و حزب کارگری خود را شکل داده و کاملاً بی تفاوت و بی ارتباط به جنبش کارگری از کارگران می خواهد که به این گروه ها بپیوندند. این عمل بحران کنونی را تشدید می دهد.

آیا کارگران کارشان فعالیت صنفی نیست؟ آیا نباید برای فعالیت سیاسی، کارگران یک حزب سیاسی داشته باشند؟

بله محققاً چنین است. یعنی مسائل سیاسی در تحلیل نهایی به یک حزب سراسری کارگری؛ حزب پیشتاز انقلابی؛ نیاز دارد. اما این حزب ساخته نخواهد شد مگر اینکه نیروهای موجود اپوزیسیون خود را مرتبط به کارگران کنند و خود را عملاً در آن حرکت ادغام کنند؛ و هم زمان با مبارزات پیشرو کارگری گام بردارند و حزب سیاسی طبقه کارگر را همراه با آنها در آتیه بسازند. به اعتقاد من امروز «حزب طبقه کارگر» نه در داخل و نه در خارج از ایران وجود ندارد. احزابی که خود را به اسم طبقه کارگر و یا خود را رهبر طبقه کارگر می دانند، عملی غیر اصولی می کنند. و بهترین

پیمانهای اقتصادی با رژیم ایران بسته می شود. در پیوند با این روند، سران دولت سوند رژیم ایران را جای امنی اعلام کرده اند. این موضع گیری دقیقاً به منظور اینست که بتوانند سرمایه ها را به داخل ایران ببرند. در ماههای گذشته ۴۵ کشور در خواست سرمایه گذاری به حجم ۵،۴ میلیارد دلار را در ایران داشته اند که در ۱۰ سال گذشته بی سابقه بوده است.

بنابراین، مسئله سازمان بین المللی کار از این زاویه باید بررسی شود که این سازمان نقش مهمی در تعدیل قوانین کار ایفا خواهد کرد. این به ایجاد زمینه هایی که سرمایه های خارجی به ایران برده شود و طبقه کارگر تحت استثمار مضاعف قرار بگیرد، کمک می رساند. بنابراین، سازمان بین المللی کار و اهدافش باید روشن شود. با تاریخچه این سازمان هم که دوستان حتماً آشنایی دارند، این سازمان پس از جنگ جهانی اول از طرف امپریالیزم برای مقابله و برای جلوگیری از بروز انقلاباتی مثل انقلاب اکتبر در روسیه تشکیل شد. از آن پس کارش در اصل همین بوده که اکنون در ایران در حال انجام دادن آن است و آن تعدیل قوانین است تا سرمایه گذاران بتوانند به راحتی وارد میدان شوند، و بتوانند به شکل دیگری منابع نیروی کار و منابع اصلی کشور های جهان سوم را چپاول کنند. متأسفانه در درون جنبش کارگری ایران به طرز ناخودآگاه کارگرانی پیدا می شوند مثل کارگران لوله سازی اهواز که نامه سرگشاده ای به سازمان جهانی کار نوشته اند (وعده ای هم در خارج چنین کرده اند) و این توهم را ایجاد کرده اند که گویا سازمان بین المللی کار به عنوان یک قاضی بین طبقه کارگر و رژیم ایران قرارداد. مطلقاً چنین نیست. یعنی سازمان بین المللی کار کاملاً مرتبط با گرایشهای اصلاح طلبی و رژیم ایران است. امروز در ایران ما با شکل نوینی از هیئت حاکم روبرو هستیم؛ جناح ها اختلافات را کنار گذاشته اند و در مورد قوانین کار با هم مشترک هستند و در مورد ارتباط گیری با غرب نظرات مشترکی دارند. اگر مصاحبه اخیر آقای رفسنجانی (راهبرد) را با دقت مطالعه کرده باشید؛ خواهید دید که ایشان تا دو سه هفته قبل شعارهای ضد آمریکایی می داد و امروز در رقابت با آقای خاتمی قرار گرفته و می خواهد به آمریکا نشان دهد که اصلاح طلب تر از خاتمی است! چنین است وضعیت ایران و در نتیجه به هیچ وجه نسبت به سازمان بین المللی کار نباید توهم داشت.

تنها راه این است که طبقه کارگر مستقل از تمام گرایشهای موجود در درون جامعه: گرایشهای اصلاح طلب و همچنین خانه کارگر و دیگر نهادها و افرادی که قصد ایجاد پلی بین خانه کارگر و جنبش کارگری را دارند؛ عمل کند و تشکلات مستقل خود را ایجاد کند. نطفه تشکلات مستقل کارگری ریخته شده و گرایشهای موجودی در داخل ایران هستند که در چند سال گذشته مبارزه کرده اند برای اینکه این نطفه اولیه شکل گیرد. مثل «کانون مستقل کارگری» که نشریه «تشکل» را منتشر می کند و جریانها و محافل دیگری که در داخل ایران در سالهای گذشته حضور داشته و مبارزه کرده اند برای حفظ استقلال. در دوره آتی تضاد کار و سرمایه به طور مشخص تر در داخل جلوه بیرونی پیدا خواهد کرد. و از این زاویه هست که ما باید کاملاً مواظب باشیم تا بورژوازی ایران، سرمایه داری نو پای ایران همراه با سازمانهایی نظیر سازمان بین المللی کار که مرتبط با سازمانها و دول امپریالیستی هستند و بودجه اصلی شان را از ایشان می گیرند؛ به جنبش کارگری لطمه نزنند.

ساختن حزب و ایجاد تشکلات مستقل کارگری در دوره آتی خواهد بود. بنابر این مبارزه نیروهای انقلابی، مبارزه کسانی که به خود کمونیست، سوسیالیست انقلابی، لقب می دهند، این است که نه تنها مبارزه با رژیم سرمایه داری را سازمان بدهند و نه تنها مبارزه با استبداد و اقتدارگرایی را سازمان بدهند، بلکه مبارزه با اصلاح طلبی را نیز سازمان بدهند.

متأسفانه برخی از نیروهای موجود، گسست کامل از بورژوازی و جریانها متعلق به دولت سرمایه داری نکرده اند. و به نظر من این یکی از موانع اصلی است. یعنی عدم گسست کامل در سطح نظری و در سطح عملی از هر گونه کثافات جوامع بورژوایی و گرایشهای نظری بورژوایی که در درون جنبش کارگری بر ما تحمیل شده است. این امر یکی از مشکلات اساسی خواهد بود. برای ساختن یک حزب انقلابی در داخل ایران، می باید مبارزه با مماشات جونی، مبارزه با کسانی که خواهان آشتی دادن «خانه کارگر» و جنبش کارگری هستند و مبارزه با کسانی که در تئوریهها و نظریات خودشان صحبت از انتلاف برنامه ای با بخشی از بورژوازی داخل ایران تحت لوای «انقلاب دمکراتیک» می کنند؛ با مبارزه با رژیم پیوند خورده است. همچنین مبارزه با کسانی که در صف مبارزات طبقه کارگر و پیشرو طبقه کارگر قرار نگرفته اند و خود را قیم طبقه کارگر می دانند. اینها موانعی است بر سر راه مبارزات کارگران پیشرو. بنابر این به نظر من ما یک مبارزه طولانی و تدارکات طولانی در پیش داریم. و تصور نباید کرد که صرفاً مبارزه ما با دولت سرمایه داریست.

نقش «آی ال او» در وضعیت کنونی ایران چیست؟

همانطور که اطلاع دارید خانم فاطمه کروی معاون اجتماعی و فرهنگی وزیر کار، حدود یک هفته پیش اعلام کرد که دفتر سازمان بین المللی کار برای نخستین بار در ایران باز خواهد شد. این اتفاقی است پر اهمیت. سازمان بین المللی کار در واقع نقشی بجز تقویت گرایشهای اصلاح طلب و سرمایه داری نو پای ایران نخواهد داشت و از طریق تایید تغییراتی در قانون کار، می خواهد زمینه لازم را برای ارتباط گیری با دول سرمایه داری غربی ایجاد کند. واضح است که در دوره قبل وقتی دولت با خشونت و سرکوب طبقه کارگر را سازمان می داد، دول بین المللی قادر به همکاری با چنین رژیمی نبودند. بنابر این یک سلسله تعدیلات و یک سلسله زمینه ریزیها لازم است که این ۱۵ کشور اروپایی بتوانند سرمایه های خود را به داخل ایران سرازیر کنند. تغییراتی در قانون کار را باید در این محتوا ارزیابی کرد.

همانطور که اطلاع دارید وزیر امور خارجه سوند؛ کشوری که شما در آنجا زندگی می کنید؛ خانم «انا لیند» سال پیش به ایران سفر کرد و در دفاع از اصلاح طلبان در نشریات سوندی سخن گفت. او اعلام کرد که اینها اصلاح طلبند و در جهت کمک به آنها اقداماتی باید بشود. همه این اقدامات البته با انگیزه سرمایه گذاری در داخل ایران است. بنابر این سازمان بین المللی کار، در جهت ایجاد این زمینه ریزیها نقش محوری ایفا خواهد کرد. زمینه ریزی عادی شدن روند سرمایه داری در داخل ایران، تغییرات در قانون کار (تغییرات اخیراً در ارتباط با خارج کردن کارگاههای زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار)؛ همه مرتبط با این وضعیت نوین است. در دوره آتی وقتی سرمایه های خارجی به ایران سرازیر شوند - که نقداً این کار شروع شده است و میلیونها دلار در چند ماه گذشته در ایران سرمایه گذاری شده-

بود که در آتیه یک چنین تشکیل سراسری در بین تمام اپوزسیون مدافع طبقه کارگر صورت گیرد.

به اعتقاد شما چه زمانی این رژیم خواهد افتاد؟

زمان و وقتی نمی توان تعیین کرد. بهر حال مبارزات به اشکال مختلف بوقوع می پیوندد و زمانی نمی توان تعیین کرد. کاری که ما می توانیم انجام بدهیم این است که کوشش خود را در جهت درست، یعنی در جهت منافع زحمتکشان ایران و کارگران ایران سازمان دهیم. و امیدوار باشیم که این کار به ثمر برسد. به هر حال عوامل مختلفی در جامعه ای نظیر ما عمل می کند که این عوامل غیرمترقبه هم هستند. مثلاً در دوران قبل از سرنگونی رژیم شاه کسی تصور نمی کرد که این رژیم در عرض یک ماه سرنگون شود و یا دیکتاتورهای بزرگی که در کشورهای مختلف بوده اند، کسی تصور نمی کرده که آنها بتوانند از طریق نیروهای زحمتکش که شرایط خیلی بدی هم داشته اند سرنگون شوند، مثل انقلاب اکتبر و یا انقلابات دیگری که در کشورهای دیگر جهان رخ داده است. بنا بر این وقت و زمان مخصوصی در رابطه با ایران نمی توان تعیین کرد ولی می توان گفت که شرایط ایران انفجاریست به دلیل موقعیت ویژه سیاسی و اقتصادی موجود و هر آن اتفاقاتی می تواند بیافتد. همانطور که مشاهده کردید در منطقه هم وضعیت بسیار انفجاریست بخصوص با این قلدن منشی دولت بوش و اعتراضات توده‌هایی که سراسر جهان رخ می دهد. امروز ما مشاهده می کنیم که در سراسر جهان بیش از ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر معترض به سیاستهای آقای بوش که در منطقه در عراق ایران و کره شمالی پیش گرفته برخاستند. بنابراین، با وجودی که نمی توانیم وقت تعیین کنیم ولی ما شاهد شرایط انفجاری خواهیم بود. تنها مسئله این است که ما از قبل تدارکات این شرایط انفجاری را باید ببینیم؛ از قبل باید خود را آماده کنیم؛ از قبل باید خود را به نیروهایی متصل کنیم که در صف مقدم جبهه های مبارزاتی در داخل ایران هستند؛ از قبل فعالیت‌های متمرکز انجام بدهیم؛ و از قبل اتحاد طبقه کارگر ایران با طبقه کارگر جهانی را سازمان بدهیم. حمایت‌های متقابل را ایجاد کنیم. تمام مسئله بر سر تدارکات ما قبل از وقوع یک شرایط انفجاریست. بنابر این به نظر من اگر تدارکاتمان را خوب انجام بدهیم اگر طبقه کارگر در جهت حفظ استقلالش؛ بخصوص در شرایط فعلی؛ بتواند خود را از گرایش‌های اصلاح طلبانه و مماشات جویی در درون طبقه کارگر پاکیزه نگاه دارد و بتواند تشکلات مستقل کارگری را ایجاد کند (تشکلاتی مستقل از دولت و تمام احزاب)، اگر اینها صورت بگیرد در یک شرایط خاص؛ حزب طبقه کارگر هم بوجود خواهد آمد و این به طور طبیعی بوجود می آید، و نمی توان به صورت تصنعی، از قبل و در خارج از کشور و جدا از طبقه کارگر ایجاد گردد. اینها امکان دارند در زمانی خیلی کوتاه ویا هم زمان رخ دهند. مسئله ایجاد حزب، مسئله ایجاد تشکلات مستقل کارگری، مسئله سرنگونی رژیم و مسئله تشکیل حکومت شورانی در داخل ایران. ولی اگر هم چنین نشود ما باید تدارکاتمان را ببینیم، ما باید فعالیتی را که در قبل ما و بر دوش ما افتاده انجام بدهیم. ما باید کارهایمان را انجام بدهیم و اگر نشد باید ببینیم چه نوع موقعیتی در دوره آتی طبقه کارگر در مقابله قرار گرفته و آن موقعیت را بسنجیم و سیاستهای نوینی اتخاذ کنیم. بنابر این من نمی توانم بر خلاف خیلی ها که اظهار می کنند دو یا سه سال دیگر از عمر رژیم نمانده و یا یک سال دیگر این رژیم افتاده، و یا چهار سال دیگر فلان رژیم

در خارج چه نوع فعالیت‌هایی در حمایت از کارگران بایستی انجام گیرد؟

به اعتقاد من کمیته های پیشماری در خارج از کشور هستند و فعالیت‌هایی می کنند و این فعالیتها به هر حال قابل تقدیر است. ولی در تحلیل نهایی به نظر من در خارج از کشور یک اتحاد عملی از تمام نیروهای مدافع طبقه کارگر باید بوجود آید؛ این هنوز شکل نگرفته است. این نهادی باید باشد که ارتباط ارگانیک و نزدیک با مبارزه طبقه کارگر داشته باشد، و الی اهداف پیشبرد مبارزات تحقق پیدا نمی کند. من خودم یکی از فعالین «شبکه همبستگی کارگری» هستم که در خارج از کشور شکل گرفته و ارتباط نزدیکی با بخشهایی از پیشرو کارگری داشته و دارد و امیدوار است که از طریق گسترش فعالیت‌های این شبکه و ارتباط گیری مستقیم تر با کارگران، برای رساندن صدای طبقه کارگر ایران در سطح اروپا و آمریکای شمالی و همچنین بر عکس رساندن صدا و مبارزات و تجارب طبقه کارگر جهانی به کارگران ایران گامهایی بردارد. شبکه همبستگی کارگری در حدود ۲ سال است که فعالیتش را آغاز کرده و افراد مختلف و با گرایش‌های متفاوت را در کنار هم گرد آورده برای انجام این هدف مشترک فعالیت میکند.

چرا در تظاهرات اول ماه مه امسال، تجمع مشترک، توسط نیروهای سیاسی ایرانی انجام نگرفت؟

این امر طبیعیست چون ما در خارج از کشور یک نیروی متشکل و همه گیر نداریم و یک اتحاد عمل همه گیر نتوانسته ایم ایجاد کنیم. این باعث تاسف است. یعنی نیروهای اپوزسیون، کسانی که مدافع طبقه کارگر هستند واضح است که باید دور یک فعالیت مشترک به صورت هم زمان بخصوص در چنین روزی یک اطلاعیه مشترک بیرون بدهند، ولی به هر حال چنین نشد. این امر شاید به دلیل پراکندگی تشدید پیدا کرده است. قصد نیروهای انقلابی باید این باشد که این کمبود را در آینده جبران کنند که ما بعنوان فعالین شبکه همبستگی قصد چنین کاری را داریم. در شبکه همبستگی بر روی تمام نیروهایی که مدافع منافع طبقه کارگر هستند باز است. ما در خواست همکاری در این سطح را به نیروهای دیگر داده ایم تا صدای طبقه کارگر را به طور مشترک و با قوت بیشتری بتوانیم به گوش جهانیان برسانیم. متأسفانه این هم مانند بسیاری از نکات دیگر یک سلسله تدارکات لازم دارد و مقداری از خود گذشتگی‌ها لازم دارد، و همچنین یک سری الویت دادن ها در امور و کارهای سیاسی نیاز دارد. اگر کسانی باشند که تصور کنند که حزب طبقه کارگر ایران را در خارج از کشور ساخته اند و از طبقه کارگر می خواهند که به آن بپیوندند، واضح است که در چنین کارهای شرکت نمی کنند و اینها را خرده کاری و کارهای گروه های حاشیه ای می شمرند. به نظر من این برطرف نخواهد شد مگر با رشد مبارزات کارگری در داخل ایران و با ایجاد تشکلات مستقل کارگری در داخل ایران. بسیاری از این نیروها اپوزسیون باید با خود تعیین و تکلیف کنند. یا در راستای اهداف تشکلات مستقل کارگری و جریاناتی که در مبارزات روزمره طبقه کارگر شرکت دارند قرار بگیرند؛ و یا احزاب مستقل خود را بسازند و قیم معایی کنند. به نظر من به زودی ما شاهد یک اتحاد عمل سراسری در حمایت از کارگران خواهیم بود. متأسفانه امروز این هنوز صورت نگرفته است، ولی باید امیدوار

آگاهی سیاسی و طبقاتی و بالا بردن تشکیلات و مبارزه برای خودشان و جنبش انقلابی مبرم تر می شود.

جنبش کارگری ایران خود تاکنون قدمهای موثری در این راستا برداشته (مطرح شدن مطالباتی در مورد به دست گرفتن تولید و توزیع بدست خود کارگران در کارخانه نساجی بهشهر و کارخانه کشمیر و اعتصابات کارگران: کفش ملی؛ جهان چیت؛ بافت آزادی؛ فولاد گستران سپاهان؛ بافنده در کردستان؛ سیما چوب؛ قند میاندوآب؛ شرکت نساجی تجارت؛ شرکت واحد کرمانشاه) و در سالهای اخیر رشد کرده است و لاجرم با حاد شدن رشد سرمایه داری متمایل به دول امپریالیستی و تضادهای آن، در آینده رشد بیشتری خواهد کرد. بنابر این مساله رابطه بین پیشروی کارگری و طبقه کارگر در راستای ایجاد تشکلات مستقل کارگری روز بروز مبرم تر می شود.

مقاله زیر مانند بسیاری دیگر از مقالات لنین از این نظر اهمیت دارد که با تجزیه و تحلیل ملموس و روشن از پروسه های ملوکولی که باعث ایجاد اعتصاب می شود و اثر آنها بر آگاهی طبقاتی کارگران و اهمیت و مرتبه اعتصابات در جنبش انقلابی طبقه کارگر یک زمینه تئوریک و تحلیلی برای تبلیغ در میان کارگران را فراهم می سازد.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۲

نشر کارگری سوسیالیستی

<http://www.kargar.org/nashriat.htm>

این ترجمه نخستین بار در کندوکاو شماره ۳، نشریه سوسیالیستهای انقلابی، ۱۳۵۴، انتشار یافت

در مرتبه اول باید توضیحی برای وقوع و انتشار یافتن اعتصاب ها پیدا کنیم. هر کس که اعتصاب هایی را، چه از تجربیات شخصی خود و چه از گزارشات دیگران، و یا روزنامه ها، بخاطر بیاورد فوراً ملتفت می شود که هر جا که کارخانه های بزرگ برپا شده و بر شماره شان افزوده می شود اعتصاب ها اتفاق می افتد و بسط می یابد. بندرت ممکن است که حتی یک کارخانه بزرگ از میان کارخانه هایی که صدها (و در برخی موارد هزارها) کارگر دارند پیدا کرد که در آن اعتصاب اتفاق نیفتاده باشد. زمانی که تعداد کارخانه های بزرگ در روسیه معهود بودند تعداد اعتصاب ها نیز کم بودند. ولی از زمانی که کارخانه های بزرگ چه در محلات صنعتی قدیمی و چه در شهرهای و دهات نوین شروع به زیاد شدن کردند، تعداد اعتصاب ها هم زیاد تر شده اند.

به چه دلیلی تولید کارخانه های عمده همیشه منجر به اعتصاب می شود؟ باین دلیل است که سرمایه داری ناچار باید به مبارزه کارگران بر علیه کارفرمایان منجر شود و وقتی تولید بصورت عمده است این مبارزه ناچاراً بصورت اعتصاب به خود می گیرد.

این را توضیح می دهیم.

سرمایه داری نام آن نظامی است که در آن زمین، کارخانه ها، وسائل و غیره... متعلق به تعداد کمی از ملاکین و سرمایه داران می باشد، در حالیکه توده مردم یا اصلاً ساقط از هستی هستند یا دارای مایملک بسیار کمی می باشند و مجبورند خود را بصورت کارگر کرایه بدهند.

صاحبان زمین ها و کارخانه ها کارگران را کرایه می کنند و آنها را بساختن اجناس مختلف، از چه نوع فرقی نمی کند، وامیدارند: اجناسی که بعداً در بازار بفروش می رسانند. بعلاوه مزدی که

سر کار می آید صحبت کنم. به نظر من این نوع از برخوردها غیر مسنولانه است.

با تشکر

من هم متقابلاً از شما و از شنوندگانتان که صبورانه به صحبت های من گوش فرا دادند تشکر می کنم و امیدوارم که این صحبت ها قدمی باشد در راه یک مبارزه مشترک علیه رژیم سرمایه داری در داخل ایران و در جهت تقویت نیروهای کارگری در داخل ایران. متشکرم و اول ماه مه را مجدداً به همه کارگران ایران تبریک می گویم.

اول ماه مه ۲۰۰۳

در باره اعتصاب



لنین

مقدمه:

اخبار اعتصابات در سال اخیر بخصوص مبارزاتی نظیر مقاومت قهرمانانه کارگران کارخانه نساجی بهشهر در مقابل نیروهای نظامی و تظاهرات مردم بهشهر در پشتیبانی از آن بی اختیار انسان را بیاد مقدمه ای می اندازد که لنین بر اعلامیه ای که بمناسبت اعتصاب کارگران نساجی در روسیه پخش شد، نوشت:

« ۶ و ۷ نوامبر باید برای همه ما روزهای فراموش نشدنی باشند..... کارگران نساجی با مقاومت مستحکم خود در مقابل فشار کارفرمایان ثابت کردند که در این لحظات سخت، هنوز هم مردمانی هستند که می توانند منافع مشترک ما را، بمنابیه منافع طبقه کارگر زنده نگاهدارند، که کارفرمایان محترم ما هنوز موفق نشده اند ما را برای همیشه تبدیل به بردگان بیچاره جیب های خودشان بکنند. پس رفقا بیایید مستحکم و مصمم بپا خیزیم و مبارزه را تا به آخر برسانیم، و فراموش نکنیم که فقط از طریق کوشش مشترک و یکپارچه مان است که می توانیم شرایط خود را بکرسی بنشانیم.»

در واقع هر چه جنبش کارگری بیشتر رشد کند و ماهیت واقعی رژیم سرمایه داری بر تعداد بیشتری روشن شود، توده ها بیشتر و بیشتر این شعار لنین را بطور ملموس حس خواهند کرد «مستحکم و مصمم مبارزه را تا به آخر برسانیم». هر چه جنبش کارگری بیشتر رشد کند کارگران اهمیت مبارزه مصممانه تر و متشکل تر و چشم اندازهای روشن تر را بیشتر و بطور ملموس تر حس خواهند کرد. در میدان مبارزه و اعتصاب، همان طوریکه لنین در مقاله زیر نشان داده، بماهیت موقعیت طبقاتی شان در جامعه و خصلت طبقاتی جامعه و تمام روبنای سیاسی و قضایی آن پی خواهند برد، و بنابر این نیاز به بالا رفتن

بنابر این کارگران برای اینکه از بی مقدار شدن خودشان تا چنین حدودی جلوگیری کنند یک مبارزه مایوسانه ای را شروع می کنند. از آنجا که می بینند که هر کدامشان به تنهایی در مقابل سرمایه داری کاملاً بی قدرت است و ستم سرمایه تهدید به نابود کردنشان می کند. شروع به طغیان دسته جمعی در مقابل کارفرمایان می کنند. اعتصابات کارگری شروع می شوند. در ابتدا کارگران غالباً نمی دانند که چه می خواهند، چون به اهداف اعمال خودشان آگاهی ندارند. تنها ماشینها را خرد می کنند و یا کارخانه ها را خراب می کنند. فقط می خواهند خشم خود را به صاحب کارخانه ها نشان بدهند؛ نیروی دسته جمعی خود را امتحان می کنند تا بلکه بتوانند از یک وضعیت غیر قابل تحمل خارج بشوند؛ بدون اینکه بفهمند چرا موقعیتشان اینقدر نومیدانه است و برای چه باید تلاش کنند. در تمام کشورها خشم کارگران در اول شکل طغیان های منفرد بخود گرفت. پلیس و کارخانه دارهای روسیه به آنها «شورش» می گویند. در تمام کشورها این طغیانهای منفرد از یک طرف به اعتصابات کم و بیش صلح آمیز و از طرف دیگر به مبارزه همه جانبه طبقه کارگر برای آزادی خود منجر شده اهمیت اعتصابات (یا وقفه در کار) برای مبارزه طبقه کارگر چیست؟

برای اینکه به این جواب بدهیم باید اول تصویر کامل تری از اعتصاب داشته باشیم. مزد کارگران، همانطور که دیدیم، توسط قراردادی بین کارگر و کارفرما تعیین می شود و اگر تحت شرایطی کارگر منفرد کاملاً بی قدرت باشد، واضح است که کارگران باید برای خواست هایشان بطور دسته جمعی مبارزه کنند و برای جلوگیری از اینکه کارفرما مزدها را پانین بیاورد و یا برای بدست آوردن مزد بیشتر مجبورند اعتصاب هایی سازمان دهند. این یک واقعیت است که در هر کشور سرمایه داری اعتصابات کارگری وجود دارند. همه جا، در تمام کشورهای اروپایی و آمریکایی، کارگران وقتی که متحد نیستند خود را زبون احساس می کنند و فقط بصورت دسته جمعی می توانند در مقابل کارفرما مقاومت نشان دهند. یا با اعتصاب کردن و یا با تهدید به اعتصاب، با تکامل سرمایه داری و باز شدن کارخانه ای بزرگ، و خلع ید افزون شونده خرده سرمایه داران توسط سرمایه داران بزرگ، احتیاج به مقاومت دسته جمعی کارگران بیشتر و بیشتر می شود، چرا که بیکاری زیاد میشود، رقابت سرمایه داران، که سعی می کند اجناس خود را به نازل ترین قیمت تولید کنند، بیشتر می شود (که به این منظور میباید به کارگران هر چه کمتر دستمزد بدهند) و نوسانات صنعتی محسوس تر و بحران ها ملتهب تر می شوند. وقتی که صنعت شکوفان است، کارخانه داران سودهای کلانی می برند ولی اصلاً به فکر شریک کردن کارگران در سود نمی افتند. ولی با پیش آمدن بحران سعی می کنند که ضررها را به گردن کارگران بیندازند. در جوامع اروپایی لزوم اعتصابات در جامعه سرمایه داری تا حد توسط هر کسی شناخته شده که قوانین این کشورها تشکیل اعتصابات را منع نمی کنند. فقط در روسیه است که قوانین وحشیانه برضد اعتصابات هنوز اعمال می شوند.

در هر صورت اعتصابات که ناشی از خود طبیعت جامعه سرمایه داری اند از آغاز مبارزه طبقه کارگر برضد این نظام جامعه خبر می دهند. روبرو بودن سرمایه داران با کارگران منفرد و بی چیز یعنی بردگی مطلق کارگران. ولی وقتی این کارگران بی چیز با هم متحد شوند اوضاع تغییر می کند. هیچ ثروتی در دنیا به درد سرمایه دار نمی خورد مگر اینکه او بتواند کارگرانی پیدا کند که حاضر باشند نیروی کار خود را بر روی وسائل و

صاحبان کارخانه ها به کارگران می دهند آنقدری است که فقط برای ادامه یک زندگی بخور و نمیر برای خودشان و خانواده شان کفایت می کند در صورتی که آنچه که کارگران مازاد بر این مقدار تولید می کنند، بصورت سود، به جیب کارخانه دار سرازیر می شود. بنابر این، تحت نظام سرمایه داری، توده مردم کارگران مزدور دیگران هستند، آنها برای خودشان کار نمی کنند بلکه بخاطر دستمزد، برای کارفرمایان کار می کنند. قرین به عقل است که کارفرمایان همیشه کوشش در کم کردن دستمزد دارند؛ هر چه به کارگران کمتر بدهند سود خودشان بیشتر است. کارگران سعی می کنند که بیشترین دستمزد ممکن را بدست بیاورند تا بتوانند برای خانواده اشان غذای کافی و سالم تهیه کنند، در خانه های خوب زندگی کنند، و مانند بقیه مردم لباس بپوشند نه بسان گدایان. بنابر این دانا دعوانی بین کارگران و کارفرما بر سر دستمزد جریان دارد؛ کارفرما آزادست کارگری را که بنظرش مناسب تر بیاید اجیر بکند و بنابر این دنبال ارزان ترین کارگر می رود. کارگر هم در انتخاب کارفرما ی خودش آزاد است و بنابر این دنبال گران ترین کس می گردد؛ یعنی آنکه بیشترین مزد را بپردازد. یک کارگر، چه در شهر کار کند، چه خود را به مالک کرایه دهد و چه به یک دهقان ثروتمند، و یا یک مقاطعه کار و یا یک صاحب کارخانه، او همیشه با یک کارفرما طرف است و با او بر سر دستمزد دعوا دارد. ولی آیا برای یک کارگر تنها امکان دارد که به تنهایی مبارزه کند؟ تعداد افراد کارگر رو به ازدیاد است: دهقانان در حال خانه خراب شدن هستند و از ده بسوی شهر و کارخانه ها فرار می کنند. ملاکین و صاحبان کارخانه ها در حال بکار انداختن ماشین آلاتی هستند که کارگران را از شغل هایشان محروم می سازد. در شهرها تعداد روزافزونی بیکار و در دهات بیش از پیش گدا پیدا می شود. برای هر کارگر دیگر دارد غیرممکن می شود که به تنهایی با کارفرما مبارزه کند. اگر کارگر تقاضای دستمزد مناسبی بکند و یا به کم کردن دستمزدها رضایت ندهد، کارفرما به او خواهد گفت: بیرون! و اضافه خواهد کرد که دم دروازه تعداد زیادی مردم گرسنه وجود دارند که با خوشحالی حاضرند با دستمزد کم کار کنند.

وقتی که مردم تا حدی بیچاره شده باشند که همیشه تعداد زیادی بیکار در شهرها و دهات وجود داشته باشد و جائیکه صاحبان کارخانه ها ثروتهای کلان رویهم انبار می کنند و خرده مالکین توسط میلیونرها از میدان بدر می شوند، آنوقت برای سرمایه دار ممکن می شود که کارگر را بکلی خرد کند، از او، و زن و فرزندانش هم همچنین، تا حد مرگ کار برده وار بکشد. مثلاً اگر نگاهی به مشاغلی که در آنها کارگران موفق به جلب حمایت قانون از خودشان نشده اند و نمی توانند در مقابل سرمایه داران مقاومت نشان دهند بیفکنیم، مدت کار روزانه خارج از حد و حساب طولانی را، که گاهی سر از ۱۹-۱۷ ساعت میزند، ملاحظه خواهیم کرد، کودکان ۵ یا ۶ ساله را خواهیم دید که فشار کارشان بیشتر از حد طاقتشان است، یک نسل از کارگران دانا گرسنه را خواهیم دید که بتدریج از گرسنگی می میرند. مثال: کارگرانی که در خانه خودشان برای سرمایه داران کار میکنند. بعلاوه هر کارگری می تواند تعداد زیادی از این مثال ها را بخاطر بیاورد! حتی در رژیم های برده داری و فئودالی هم هیچگاه ستم کشیدگی زحمتکشان به دهشتناکی ستم کشیدگی کارگران در رژیم های سرمایه داری، وقتی که آنها نتوانند مقاومت نشان دهند و یا از حمایت قوانینی که اعمال دلخواهی کارفرمایان را محدود کند برخوردار شوند، نبوده است.

یکی از آموزگاران بزرگ سوسیالیزم، انگلس، در مورد اعتصابات کارگران انگلیسی است.

غالباً کافی است که یک کارخانه اعتصاب کند تا اینکه اعتصاب فوراً در تعداد زیادی کارخانه شروع شود. چقدر اعتصابات بر روحیه کارگران تأثیر می‌گذارد و چطور آن کارگرانی را که می‌بینند رفقایشان چگونه دیگر برده نیستند و فعلاً اگر برای مدتی هم که شده با ثروتمندان برابر شده اند، متأثر می‌سازد! هر اعتصابی اندیشه سوسیالیزم را بشدت به فکر کارگران می‌اندازد. اندیشه مبارزه تمام طبقه کارگر برای آزادی از ستم سرمایه. غالباً اتفاق افتاده است که کارگران یک کارخانه و یا یک بخش از صنعت و یا یک شهر قبل از وقوع یک اعتصاب بزرگ تقریباً هیچ چیزی راجع به سوسیالیزم نمی‌دانستند و حتی بندرت راجع به آن فکر کرده بودند، ولی بعد از اعتصاب گروه‌ها و دسته‌جات مطالعه خیلی در میان آنها مرسوم شده و تعداد بیشتر و بیشتری از کارگران به سوسیالیزم گرویده اند. اعتصاب به کارگران می‌آموزد که بفهمند که قدرت کارفرمایان و قدرت کارگران در چه نهفته است. به آنها می‌آموزد که فقط راجب کارفرمایان خودشان و یا کارگران همکار خودشان فکر نکنند بلکه تمام کارفرمایان، تمام طبقه سرمایه دار و تمام طبقه کارگر را در نظر بگیرند. وقتی که یک کارخانه دار که از ثمره زحمت چندین نسل از کارگران میلیونها انباشت کرده است از اضافه کردن یک مبلغ جزئی بر دستمزد ها امتناع می‌ورزد و یا حتی کوشش می‌کند که مزدها را بیک سطح بازهم کمتری تنزل دهد و اگر کارگران مقاومت نشان دهند هزاران خانواده گرسنه را بیرون میریزد، بر کارگران روشن می‌شود که طبقه سرمایه دار در کل دشمن کل طبقه کارگر است و کارگران تنها میتوانند روی خودشان و عمل متحدشان حساب کنند. غالباً اتفاق می‌افتد که کارخانه داران حداکثر سعی خود را می‌کنند که خود را خیر خواه نشان دهند و کارگران را فریب دهند و بهره‌کشی خود را با وعده‌های دروغین و خرده رشوه دادن پنهان کنند. اعتصاب همواره با نشان دادن اینکه «خیر خواه» آنها گرگی در لباس میش است این فریب را با یک ضربت نابود می‌کند.

بعلاوه، اعتصاب چشم کارگران را نه فقط به ماهیت سرمایه داران بلکه به ماهیت دولت و قوانین نیز باز می‌کند. همانطور که کارخانه داران سعی می‌کنند که خود را خیرخواه نشان دهند، مامورین دولت و نوکران آنها هم کوشش می‌کنند که به کارگران اطمینان دهند که تزار و دولت تزاری، همانطور که عدالت اقتضا می‌کند، همانقدر در فکر کارفرمایان هستند که کارگران، کارگر درباره قوانین چیزی نمی‌داند، با مامورین دولت هم که تماس ندارد، بخصوص با آنهایی که پستهای بالاتری دارند، در نتیجه اغلب همه آنها را باور می‌کند. بعد اعتصاب پیش می‌آید. دادستان کل، بازرس کارخانه، پلیس و غالباً نیروهای ارتش در جلوی کارخانه ظاهر می‌شوند. کارگران در می‌یابند که قانون را شکسته اند: کارفرمایان قانوناً مجازند که گرد هم جمع شوند و علناً در مورد راه‌های پانین آوردن دستمزدهای کارگران بحث کنند. ولی کارگران اگر به یک موافقت مشترک برسند جنایتکار محسوب می‌شوند! کارگران از خانه‌هایشان بیرون انداخته می‌شوند، پلیس دکانهایی را که کارگران می‌توانند از آنها جنس نسبیه بخرند می‌بندد حتی وقتی که رفتار کارگران کاملاً صلح آمیز است کوشش بعمل آورده می‌شود که سربازان را ضد کارگران تحریک کند. حتی به سربازان دستور داده می‌شود که به کارگران شلیک کنند و همان وقتی که آنها با تیراندازی از پشت به کارگران در حال فرار، کارگران بدون اسلحه را می‌کشند، خود تزار

موادی که متعلق به سرمایه دار است صرف کنند و ثروت تازه ایی تولید کند. تا وقتی که کارگران ناچارند به طور انفرادی با سرمایه داران معامله کنند، بسان بردگان واقعی باقی خواهند ماند که مجبورند برای بدست آوردن یک قرص نان مداوم بدیگران منفعت برسانند. که باید تا ابد خدمتکاران کرایه شده زبان بسته ایی باقی بمانند. ولی وقتی کارگران تقاضاهای خود را به صورت دسته جمعی بیان کنند و حاضر به تسلیم شدن در برابر خر پولها نشوند، بردگی آنها به سر می‌آید، تبدیل به انسان می‌شوند؛ شروع می‌کنند به درخواست اینکه زحمت آنها نباید فقط در خدمت ثروتمند کردن چند تن پرور باشد، بلکه باید آتھایی را که زحمت می‌کشند هم قادر سازد که مثل انسانهای واقعی زندگی کنند. کارگران شروع به پیش کشیدن تقاضای آقا شدن می‌کنند. تقاضای اینکه زندگی آنها باید نه آنطور که سرمایه داران و ملاکین برای آنها در نظر گرفته اند بلکه آنطور که خودشان می‌خواهند باشد. بنابر این اعتصابات همیشه سرمایه داران را مملو از ترس می‌کند. چونکه اعتصاب شروع از بین رفتن سروری آنهاست. یک سرود کارگری آلمانی در مورد طبقه کارگر چنین می‌گوید: «تمام چرخها از چرخش باز می‌ایستند، اگر بازوان نیرومند شما آن را اداره کند.» و واقعیت هم همینطور است: کارخانه‌ها، زمینهای ملاکین، ماشین‌ها، خطوط راه آهن، و غیره همه مانند چرخهایی در یک ماشین عظیم هستند. ماشینی که مواد مختلفی را استخراج می‌کند، عمل می‌آورد، و تحویل مقاصد شان می‌دهد. تمام این ماشین‌ها توسط کارگر کار می‌کنند. کارگری که زمین را شخم می‌زند، سنگهای معدن را استخراج می‌کند، کالا تولید می‌کند، خانه و کارگاه و راه آهن می‌سازد.

وقتی کارگران از کار کردن امتناع می‌کنند خطر باز ایستادن تمام ماشین می‌رود. هر اعتصابی به یاد سرمایه دار می‌اندازد که کارگران و نه آنها، آقایان واقعی هستند. کارگران که دارند حقوق خود را با صدای هر چه بلند تر اعلام میدارند و مطالبه می‌کنند. هر اعتصاب به کارگران یاد آوری می‌کند که موقعیتشان نومیدانه نیست و آنان تنها نیستند. به بنیید اعتصابات هم بر روی خود اعتصاب کنندگان و هم بر روی کارگران کارخانه‌های مجاور یا در حول و حوش و یا کارخانه‌های همان رشته صنعتی چه تأثیر شگرفی دارد. در اوقات معمولی و صلح آمیز کارگر بدون غرولند کارش را می‌کند، با کارفرما جروبحث نمی‌کند، در مورد شرایط خودش هم بحثی ندارد. در موقع اعتصاب او خواست‌های خود را با صدای بلند اعلام می‌کند، تمام سواستفاده‌ها را به کارفرما خاطر نشان می‌سازد، مدعی حقوق خودش می‌شود، او دیگر فقط فکر خود و مزد خودش نیست بلکه در فکر تمام همکارانش است که همراه با او ابزار را زمین گذاشته اند و بدون ترس از هیچ محرومیتی، برای خاطر آرمان کارگران بپا خاسته اند. هر اعتصاب مترادف با محرومیت‌های زیادی برای توده زحمتکش است، محرومیت‌های وحشتناکی که فقط با بدبختیهای دوران جنگ قابل مقایسه هستند. خانواده‌های گرسنه از دست دادن دستمزد، غالباً توقیف و اخراج از شهری که خانه و محل کارشان است. علیرغم تمام این رنجها، کارگران به آنهایی که همکاران خود را ترک می‌کنند تا با کارفرما بیان قرارداد ببندند با دیده حقارت می‌نگرند. علیرغم تمام این رنجهایی که با اعتصاب همراه است، کارگران کارخانه‌های مجاور از مشاهده اینکه رفقایشان در مبارزه درگیر شده اند شھامت نوینی پیدا می‌کنند. «مردانی که برای خم کردن پشت یک بورژوا اینقدر تاب می‌آورند قادر خواهند بود که قدرت تمام بورژوازی را در هم بشکنند.» این گفته

پولها را ضبط می کند، کارگران را توقیف می کند. البته کارگران می توانند از پلیس پنهان کنند، و طبیعتاً اینگونه صندوق ها خیلی با ارزش هستند و ما نمی خواهیم به کارگران نصیحت کنیم که آنها را تدارک نبینند. ولی نباید تصور شود که صندوق اعتصاب تا وقتی که از لحاظ قانونی ممنوع است می تواند تعداد زیادی اعانه دهنده بخود جلب کند و تا وقتی که عضویت چنین تشکلاتی ناچیز است صندوق اعتصابات خیلی مفید واقع نخواهد شد. بعلاوه، حتی در کشور هایی که اتحادیه های کارگری علناً وجود دارند و مبالغ کلانی در اختیارشان است، طبقه کارگر هنوز نمی تواند مبارزه خود را به اعتصاب محدود کند. فقط لازم است یک کج و کولگی در اوضاع صنعت پیدا شود (بحران مانند آنچه که دارد در روسیه نزدیک می شود) تا اینکه کارخانه داران، حتی بطور عمدی، ایجاد اعتصاب کنند چون به نفع آنهاست که برای مدتی کار را تعطیل کنند. و وجوه صندوق کارگران را به آخر صندوق برسانند. بنابراین کارگران تحت هیچ شرایطی نمی توانند خود را به عملیات اعتصابی و اجتماعات اعتصابی محدود کنند. دوماً اعتصابها فقط وقتی می توانند موفقیت آمیز باشند که کارگران بتوانند وقت مناسب برای اعتصاب کردن را انتخاب کنند، وقتی که می دانند چگونه تقاضاهای خود را مطرح کنند، و وقتی که با سوسیالیستها تماس دارند و می توانند توسط آنها اعلامیه و جزوات به دست بیاورند. هنوز تعداد چنین کارگرانی در روسیه خیلی کم است و هر کوششی برای زیاد کردن تعداد چنین کارگرانی، برای شناساندن آرمان طبقه کارگر به توده های کارگر و آشنا کردن آنان با سوسیالیزم و مبارزه طبقه کارگر باید بعمل آورده شود. این وظیفه ایست که سوسیالیستها و کارگران آگاه باید انجام آن را مشترکاً و با تشکل دادن حزب سوسیالیستی طبقه کارگر باین منظور بعهده بگیرند. سوماً اعتصابها همانطور که دیدیم به کارگران تمام کشورها آموخته اند که برای حقوق کارگران و بطور کلی حقوق ملت، بر علیه دولت مبارزه کنند. همانطور که گفتیم فقط یک حزب سوسیالیستی طبقه کارگر می تواند این مبارزه را با شایع کردن مفاهیم صحیحی از دولت و آرمان طبقه کارگر انجام دهد. در فرصت دیگری اختصاً راجع به اینکه چگونه اعتصابها در روسیه رهبری می شوند و چگونه کارگران آگاه باید از آن استفاده کنند بحث خواهیم کرد. اینجا فقط لازم است اشاره کنیم که اعتصابها، همانطور که گفتیم «یک مکتب جنگ» هستند و نه خود جنگ و اعتصابها فقط یک وسیله مبارزه و فقط یک جنبه جنبش طبقه کارگر هستند. کارگران باید از اعتصابهای تک افتاده فراتر رفته، همانطور که عملاً در تمام کشورها دارند میروند، و به مبارزه ای برای تمام طبقه کارگر برای آزادی تمام کسانی که زحمت می کشند بپیوندند. وقتی که تمام کارگران آگاه سوسیالیست شوند، یعنی وقتی که آنها برای این آزادی مبارزه کنند هنگامیکه آنها در سراسر کشور برای انتشار سوسیالیزم در میان کارگران و آموختن تمام روش های مبارزه بر علیه دشمنانشان متحد شوند، وقتی که آنها یک حزب سوسیالیستی کارگری بنا کنند که برای آزادی کل مردم از ستم دولت و آزادی تمام کارگران از زیر یوغ سرمایه مبارزه می کند. فقط آنوقت طبقه کارگر جز اساسی از آن جنبش عظیم کارگری تمام کشورها، که تمام کارگران را متحد می کند و پرچم سرخ که بر آن این کلمات نوشته شده را می افرازد خواهد شد:

«کارگران تمام کشورها متحد شوید»

ترجمه از مجموعه آثار لنین بزبان انگلیسی، چاپ مسکو، ۱۹۶۴، جلد چهارم، صفحات ۳۱۰ تا ۳۱۹.

مراتب قدردانی خود را به نیروهای نظامی می فرستد (به همین ترتیب تزار از نیروهای نظامی که کارگران در حال اعتصاب را در یاروسلاول در سال ۱۸۹۵ کشته بودند تشکر کرد) کم کم بر هر کارگری روشن می شود که دولت تزاری بدترین دشمن آنهاست. چرا که از سرمایه داران دفاع می کند و دست و پای کارگران را می بندد. کارگران شروع می کنند به فهمیدن اینکه قوانین فقط برای منافع سرمایه داران ساخته شده اند، که مامورین دولت از این منافع محافظت می کنند؛ که دهان توده کارگر را بسته و به او اجازه نمی دهند که احتیاجات خود را اعلام کند؛ که طبقه کارگر باید برای خودش حق اعتصاب کردن، حق چاپ روزنامه کارگری، حق شرکت در مجمع ملی را که قوانین را تصویب می کند؛ و بر اجرای آنها نظارت می کند بدست بیاورد. دولت خودش بخوبی می داند که اعتصاب چشم کارگران را باز می کند و بهمین دلیل این چنین از اعتصاب می ترسند و برای اینکه اعتصاب هر چه زودتر دفع شود متوسل به هر کاری می شوند. بی دلیل نبود که یکی از وزرای داخلی آلمان که بدنامیش در پیگرد مستمر سوسیالیستها و کارگران آگاه شهرت یافته بود در مقابل نمایندگان دولت اظهار داشت «در پشت هر اعتصاب ازدهای انقلاب خوابیده است» هر اعتصابی این مطلب را که دولت دشمن آنهاست و طبقه کارگر باید خود را برای مبارزه بر علیه دولت و برای حقوق مردم آماده کند در کارگران تقویت می کند و تکامل می دهد. بنابر این اعتصابها به کارگران می آموزد که با هم متحد شوند، به آنها نشان می دهد که آنها فقط وقتی متحد باشند می توانند بر علیه سرمایه داران مبارزه کنند. اعتصاب به کارگران می آموزد که بر علیه تمام کارخانه داران و بر علیه حکومت پلیسی استبدادی فکر کنند. به این دلیل است که سوسیالیستها اعتصاب را «مکتب جنگ» می نامند. مکتبی که در آن کارگران یاد می گیرند که با دشمنان شان برای آزادی تمام مردم، تمام آنهاهایی که زحمت می کشند، از زیر یوغ مامورین دولت و سرمایه جنگ کنند.

لیکن «مکتب جنگ» خود جنگ نیست. وقتی که اعتصاب در میان کارگران شایع است، برخی از کارگران (از جمله برخی از سوسیالیستها) گمان می برند که طبقه کارگر می تواند خود را فقط به اعتصابها، صندوق اعتصاب، و یا مجامع اعتصاب محدود کند. که فقط با اعتصاب تنها طبقه کارگر می تواند بهبود قابل توجهی در شرایط زندگی حاصل و حتی آزادیش را کسب کند. وقتی که کارگران می بینند که چه قدرتی در اعتصاب طبقه کارگر متحد و حتی اعتصابهای کوچک وجود دارد بعضی ها فکر می کنند که کافی است که طبقه کارگر یک اعتصاب عمومی در سراسر کشور تشکیل دهد تا اینکه کارگران هر چه را که می خواهند از سرمایه داران و دولت بگیرند. این عقیده در کشورهای دیگر هم در دورانی که جنبش طبقه کارگر در مراحل اولیه آن بود و کارگران هنوز خیلی بی تجربه بودند ابزار شده بود. این عقیده اشتباه محض است. اعتصابها یکی از راه هایی هستند که کارگران از آن در مبارزه برای آزادی خودشان استفاده می کنند. ولی تنها راه آن نیست و اگر کارگران نظر خود را به راههای دیگر مبارزه نیز معطوف نکنند، رشد و موفقیت های طبقه کارگر را کند خواهند کرد. درست است که اگر اعتصابها بخواهند موفقیت آمیز باشند صندوق اعتصاب برای تامین کارگران در طول اعتصاب لازم است. این صندوق های کارگری (معمولاً صندوق های کارگران در شعبه های مختلف صنعت یا صنف و یا در یک کارخانه) در تمام کشورها برقرارند؛ ولی اینجا، در روسیه، این کار بخصوص اشکال دارد چون که پلیس رد آن را بر میدارد،